

بسمه تعالی

...ویران‌گرتر از هر بمب اتم!

رشد و پیشرفت در یک کشور، هرگز یک روزه یا یکساله یا ده ساله ایجاد نمی‌شود بلکه در طی ده‌ها سال با مداومت و برنامه‌ریزی و مصرف درست بودجه کشور، اندک اندک نشانه‌هایی از پیشرفت در یک کشور پدیدار می‌گردد. متأسفانه تمام این پیشرفت‌ها در یک مدت زمان کوتاه، قابل نابودی است. عامل نابودی، چیزی بسیار محتمل و نزدیک است که از هر بمب اتمی برای یک کشور ویرانگرتر است و آن چیزی نیست جز ایجاد "تفرقه و جنگ داخلی" در یک کشور. این عامل حتی از جنگ خارجی با یک کشور دیگر هم ویرانگرتر است چراکه در جنگ با دشمن خارجی، مردم در ساختن دوباره کشور خود بسیج می‌شوند ولی در جنگ داخلی، اقداماتی برعکس اتفاق می‌افتد. یک مثال واضح آن همین جنگ‌های داخلی افغانستان است که ده‌ها سال است که در جریان است و ظاهراً پایانی هم ندارد و همه هم حق را با خود می‌دانند!

از دیدگاه ابرقدرتها، اولین نسخه برای نابود کردن یک کشور، ایجاد جنگ داخلی است و سپس جنگ خارجی. تفرقه و جنگ داخلی، آنچنان بند بند یک کشور را از نظر امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و صنعتی نابود می‌کند که هیچ بمب اتمی قادر به انجام آن نیست. از طرفی هیچ آینده‌ای هم برای جبران خسارات و اتمام تفرقه معمولاً وجود ندارد. بمب اتمی فقط اشیاء فیزیکی و ساختمانی را نابود می‌کند که اگر اتحاد و همدلی باشد، کشور می‌تواند فوراً قد راست کند و خسارت‌ها را جبران کند مانند ژاپن.

این نسخه، البته فقط در مورد کشورهای عقب افتاده و کوتاه فکر و سطحی‌نگر اتفاق می‌افتد و کشورهایی که مردم آن فهمیده‌تر بوده و دارای بلوغ فکری بالاتری هستند، هرگز دچار جنگ داخلی نمی‌شوند. مثلاً در کشوری مانند برزیل که یک کشور بزرگ و پرجمعیت و مدرن است و امروزه تبدیل به یک قدرت بزرگ در دنیا و در بیخ گوش آمریکا شده، هیچ جنگ داخلی و تفرقه و تجزیه‌طلبی رخ نداد و این کشور توانست علی‌رغم تمام دسیسه‌های پیچیده‌ای که آمریکا برای ایجاد جنگ داخلی و تجزیه این کشور پهناور انجام داد، یکپارچگی و وحدت خود را حفظ کند و امروزه یکی از کشورهای مهم در دنیا باشد.

ولی در کشورهای جهان سوم و عقب افتاده دقیقاً قضیه برعکس است. هر گروه و دسته‌ای به خود اجازه می‌دهد که خود را معیار حق بداند و حتی سلاح بدست بگیرد و سال‌های طولانی یکدیگر را کشتار کنند الی‌الابد. مثلاً شما در خیلی از کشورهای آفریقایی، جنگ‌های طولانی مدتی را می‌بینید که مشتی مردم گرسنه که نان هم برای خوردن ندارند، سالهاست که علیه هموطنان خود می‌جنگند. واقعا آنها را چه کسانی ترغیب می‌کنند؟ سلاح‌های آنها را چه کسی می‌دهد؟ و این قصه همچنان ادامه دارد.

... واما در مورد ایران. خوشبختانه مردم فهیم ایران در طول تاریخ دچار چنین تفرقه‌ها و جنگ‌های داخلی نشدند هرچند که بر اثر عدم اتحاد و همدلی، به مرور بخش‌هایی از کشور ایران جدا شد. با این حال تحلیلگران غربی معتقدند که ایران دارای پتانسیل بالایی برای هر سه شاخه جنگ داخلی است و فقط یک جرقه کافی است. سه شاخه اصلی تفرقه در تمام دنیا عبارتند از: سیاسی، قومی و مذهبی.

از نظر سیاسی، اتفاقاتی مانند حوادث سال ۸۸ نشان داد که اگر اندک غفلتی از طرف مردم هوشیار ایران می‌شد چه درگیری‌های کنترل نشده‌ای در ایران می‌توانست اتفاق بیافتد. یک کاندیدای انتخابات، بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای حاضر به پذیرش نتایج

انتخاب نیست و به خود اجازه می‌دهد که در کشور تفرقه و آشوب ایجاد کند. به همین راحتی! واقعا اینکه یک نفر بگوید "چرا من رای نیاوردم پس انتخاب باطل است" یک حرف عجیبی است که اینچنین زورگویی‌هایی حتی در فیلمهای "جبار سینک هندی" هم دیگر طرفداری ندارد. آن همه دردسرها بخاطر این نبود که فرد معترض، گفته باشد که یک فساد ساختاری و عظیم وجود دارد چراکه ایجاد کنندگان آن آشوبها، خودشان تا چند سال قبل از آن، جزء مسئولین کشور بودند. بدبختانه شعار ابطال انتخابات توسط کسانی سر داده شد که داعیه‌دار برقراری دموکراسی در کشور هستند و خوب می‌دانند که برقراری انتخابات در یک کشور (با تمام نقایصی که ممکن است وجود داشته باشد) سالها بطول می‌انجامد. این افراد اگر مسلمان واقعی باشند درک می‌کنند که حضرت علی(ع) که خانه- نشین شد، برای جلوگیری از تفرقه در امت اسلام، دست به شمشیر نبرد، در حالیکه شایسته‌ترین بود. اگر نگاه آنها به غرب هم باشد فقط از دموکراسی، شعار آن را سر می‌دهند و از فرهنگ آن هیچ بویی نبرده‌اند. اگر معیار را دموکراسی آمریکایی فرض کنیم، در همان آمریکا، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ بین بوش و الگور که بعد از فقط ۱۷۸۰ اختلاف رای! مشخص شد برگه‌های رای تقلبی بطور گسترده در ایالت‌های آمریکا توزیع شده، در نهایت با رای دادگاه، اعلام شد که بوش رئیس جمهور است و رقیب هم رای دادگاه را علی رغم مسجل شدن تقلب، پذیرفت. ولی اینجا چطور؟ همان آمریکایی‌هایی که به مردم خود یاد دادند که باید در هر شرایطی این فرهنگ را داشته باشند که به نتایج انتخابات تن در دهند و احترام بگذارند، چگونه بر آتش اعتراضات ۸۸ دمیدند؟ عده‌ای ۱۱ میلیون اختلاف رای را بدون هیچ مدرک مستندی انکار کردند و شد آنچه که شد. اگر واقعا در انتخابات سال ۸۸، فرد معترض، موفق می‌شد که انتخابات را باطل کند، آیا شما فکر می‌کنید دیگر هیچ بازنده انتخاباتی در سالهای بعد از آن، حاضر به پذیرش نتایج انتخابات می‌شد؟ آیا وضعیت کشورهای اطراف ما نباید آینه عبرتی برای ما باشد؟ اینکه در انتخابات ریاست جمهوری سوم و چهارم برنده شوند، از نتایج انتخابات پنجم و ششم راضی باشند، از نتایج انتخابات هفتم و هشتم هورا بکشند و حتی در نهایت وقاحت، از نتایج انتخابات یازدهم هم ابراز شادی کنند آنوقت فقط در انتخابات دهم که نتایج، باب میلشان نبود، بگویند انتخابات باید ابطال شود و آشوب ایجاد کنند!!! واقعا رذیلانه‌ترین و پست‌ترین سوء استفاده از "دموکراسی" نکرده‌اند؟ آیا دموکراسی یعنی این؟ واقعا تهوع‌آور نیست؟ البته خدا را شکر که مردم فهمیده‌ای داریم وگرنه چیزی ده برابر بدتر از افغانستان و عراق و لیبی و لبنان بر سر ما می‌آمد چون مثلا آنها همه مردمشان عرب هستند ولی مردم ایران، فارس، عرب و ترک و لر و بلوچ و ... هستند. فکرش را بکنید که این کشور در صورت بروز تفرقه و جنگ داخلی به چند تکه و چند کشور تجزیه می‌شود؟؟؟

یا حتی در مورد تفرقه مذهبی... فکر می‌کنید چرا نتوانسته‌اند بلای داعش که بر سر عراق آورده‌اند سر ایران بیاورند؟ چون اولاً در ایران، قرن‌ها شیعه و سنی برادرانه در کنار هم زندگی کرده‌اند و ثانياً در ایران، اکثریت غالب، شیعه هستند و پتانسیلی برای ایجاد درگیری مذهبی وجود نداشت. ولی امروزه بدخواهان این مردم، خواهان همان تفرقه مذهبی در ایران هستند. سالها قبل، کلیبی را از یکی از علمای سلفی تندرو عربستانی دیدم که در یک شبکه تلویزیونی وهابی، رسماً و علناً اعلام می‌کرد که راه کنترل و غلبه بر ایران، افزایش جمعیت سنی نسبت به شیعه است و ما به هر نحو ممکن از افزایش جمعیت اهل تسنن در ایران حمایت (معنوی و مالی) می‌کنیم!!! شاید سالها قبل، این یک شعار توخالی بنظر می‌رسید ولی باید بگوییم که اتفاقاً آنها خیلی هم موفق و دقیق عمل کرده‌اند تا جایی که اعلام شد در سال ۹۲ تعداد دانش آموزان پایه اول دبستان سنی در ایران بیشتر از شیعه شد!!! باورش مشکل است ولی واقعیتی است که اتفاق افتاده و می‌افتد. ما با برادران اهل تسنن خود، برادرانه در ایران برای سالهای طولانی زیسته‌ایم ولی در بعضی جاها باید تعارفات را کنار گذاشت و پرسید که "چرا در بسیاری از خانواده‌های اهل سنت بخصوص در چابهار و سیستان و

مناطق شرقی که شاید نان خالی هم بعضا برای خوردن ندارند، تعداد ۱۰-۱۵ فرزند دارند؟ چه اجباری وجود دارد؟ چه کسی آنها را ترغیب می‌کند و با چه هدفی؟ علمای سنی آن مناطق چرا برای هر فرزندی یک مبلغ معینی هدیه می‌دهند؟ منبع تامین آنهمه پول کجاست؟ آن کشورهایی که پول می‌دهند با چه هدفی می‌دهند؟ آن چه خط فکری است که برای شیعیان ۲ فرزند را زیاد یا کافی می‌داند ولی برای سنیان ۱۰ فرزند را کم و ۱۵ فرزند را کافی و ۲۰ فرزند را مستحق حتمی بهشت؟!!!! می‌داند و دهها سوال دیگر....". هر جور هم که خوشبینانه به قضیه نگاه کنیم، بازهم قضیه، بدون شک، بوی فتنه و تفرقه می‌دهد. فتنه‌ای که بطور مداوم و هرشب! در جریان است و دیگران در خواب غفلت.

خلاصه باید حواسمان جمع باشد که دشمن از پتانسیل‌های بالای ایران در ایجاد تفرقه و جنگ داخلی به هر نوعی (سیاسی، قومی و مذهبی) و با هر وسیله‌ای استفاده می‌کند و هیچ فرصتی را قطعا از دست نخواهد داد.

این ما هستیم که از هر حزب سیاسی و هر قومیت و هر مذهبی، باید حواسمان جمع باشد که اگر نباشد، همین حد از آبادانی و پیشرفت و زحمات سالهای طولانی، در یک چشم بر هم زدنی دود خواهد شد و بر آسمان خواهد رفت. خدا کند که چنین روزی هرگز نرسد. انشاء الله.

مونسان